

نگاهی به موقعیت استراتژیک خلیج همیشه فارس

به همین سبب آمریکا که ایران را یکی از مهمترین اعضاء سازمان دفاعی پیمان مركزی (ستو) قرار داده بود، موافقتنامه های دوجانبه ای نیز با کشورهای عضو پیمان منطقه ای به امضاء رسانید که در مورد ایران چنین بود: «دولت ایران مصمم است در برابر تجاوز بایستد، در صورتی که به ایران تجاوز شود دولت ایالت متحده آمریکا هر گونه تدبیر شایسته از جمله کاربرد نیروهای مسلح را به موجب توافق متقابل که صورت گرفته برای کمک به دولت ایران بنابراین درخواست وی اتخاذ خواهد کرد.»

بنابر همین برداشت بود که هنری کیسینجر در کتاب «سالهای کاخ سفید» نوشت: «ایران به خوبی میتوانست خلاء حاصله از خروج نیروهای انگلستان را از منطقه خلیج فارس با ارتش ایران پر کند و در برابر تحریکات عناصر افراطی و رادیکال و عوامل شوری در منطقه باشد، ایران از ما مکن بلاغوض نظامی نمی خواست و هزینه های مربوط به خرید اسلحه و تجهیز نیروهای نظامی خود را از محل تولید نفت تأمین میکرد و برای آمریکا چه بهتر از این که نه فقط برای تامین منافع حیاتی غرب و خود در خلیج فارس کمترین هزینه ای از جیب مالیات دهنده ایان آمریکایی و ممالک استفاده کننده از نفت نمی پرداخت، بلکه تولیدات کارخانه های اسلحه سازی و سایر هوازم و وسایل تکنولوژی، مربوط به آن، این به قیمت خوب مر فروخت.»

پسندیدن باز این کشور ایران نه تنها در پیچه تنظیم خلیج فارس و حتی خاورمیانه گردیده بود، بلکه دست آن در بهره برداری کلیه مصالح ژئوپولیتیک ابرقدرت آمریکا به صورت (جاگزین) باز گذارده شده بود و این قدرت با بروز انقلاب و سپس جنگ ایران و عراق به کلی متزلزل شد و مجددًا تعادل و موازنۀ قوای منطقه به هم ریخته شد.

در این شرایط، حکومت جمهوری اسلامی سر برآورده از هشت سال شدائی زمان
جنگ با قبول صلح به دوران نویدبخش ایجاد تعادل، بازسازی کشور و امید دهنده
رفاه و آزادی و ثبات و امنیت رسیده بود و با پیش آمد شگفت انگیز فروپاشی اتحاد
جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد که افق های جدیدی در ایجاد روابط منطقی بین
دول را مطرح میساخت، بی تردید زمینه مناسبی را فراهم آورده بود که یک دولت
میانه رو و بصیر میتوانست با روابط متعارف بین المللی و با در نظر گرفتن اولویت
یجاد مجدد امنیت رها شده ابراهام عظیم استراتژیک خلیج فارس و توجه به تخفیف
تکراریهای کشورهای ذینفع، ضمن برقراری مذاکرات دیپلماتیک سریع و ضروری
نوعی همراهانگی منطقه ای به وجود آورد تا در نتیجه امتیازات از دست رفته کشور
جدداً به دست آید.

ولی با آن شرایط چنان که دیده شد، نویدی متناسب با طرز تلقی نظریه پردازان و روشان بینان کشور ظاهر نگردید و حرکت تاریخی ایران جنگ زده و تلفات دیده همچنان با شدت عملی در سیاست داخلی و روش خصم‌های باکشورهای دیگر در جهت غیری سیاست خارجی پایراست فشارهای نامطلوب سیاسی - جتمعماًی و اقتصادی فراوانی را به ملت ایثارگار ایران تحمل نمود تا جایی که امید او ایلی آزادیخواهان و ایران دوستان را به توان دگرگون سازی ضروری داخلی و خارجی به یاس تبدیل کرد و روش ساخت که خط مشی سیاسی ایران باز تابع واقعیت‌های تاریخی و غرفایابی و شرایط مستقر منطقه‌ای و بین‌المللی نمیباشد تا کشور را از عدم تعادل داخلی و ازاء، حمان، خارج سازد.

در چین وضعیتی به وجود بی تفاوتی سیاسی ایران نسبت به احیای سریع حقوق اخلاقی گشته در خلیج فارس به چشم می خورد و خطر سلب آن حقوق در روزهای حادثی غیرمتربه احساس میگردید و چنانکه پیش بینی میشد دیری نپایید که نیروهای مسلح غرب به سر کردگی ابرقدرت منحصر و امیدوار نظام نوین جهانی (کشور آمریکا) با تمکن آزادسازی کشورهای به اصلاح شور منطقه، با حضور گسترشده در خلیج فارس و ساقط نمودن حکام دو کشور افغانستان و عراق و ایجاد پایگاه های متعدد ثابت و متحرک نظامی، امکان اتخاذ هرگونه طرحی را به منظور تأمین امنیت منطقه حساس خلیج فارس را که از حقوق مسلم کشورهای ساحلی به ویژه ایران میباشد، از آنان سلب کرده است و با ایجاد اختلاف و تعارض بین کشورهای ساحلی علاوه بر تضییع حقوق حقه ای ایران ضمن تحریکات پشتیبانی شده، ادعای مشکوک پاره ای از شیخ نشینان ساحلی را نسبت به جزایر مهم ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک متعلق به ایران که سلط استراتژیک به تنگه هرمز دارد، علم ساخته اند و بدین ترتیب مقدمه مشئومی از یک تهدید بالقوه خارجی آمریکا و منطقه ای وسیله شیخ نشین ها طراحی شده را متوجه امنیت ملی کشورمان نموده اند که این پدیده از مصلحت تاریخی زمان حالمان است که هرگونه سهل انگاری، ندانم کاری، سیاست بازی و سازش کاری و خود محوریها در راه احقاق حقوق مسلم و معقولمان از طرف هر فرد، سازمان و اورگانی خیانت علني به میهن تلقی میگردد و راراهه هر راهکار سنجدید برای برونو رفت از این بحران وظیفه و جدایی وطن پرستان و اقفال بی طرف به امور سیاسی میباشد.

خلیج فارس قرنها یکی از شاهراه‌های مهم ارتباطی و بازارگانی بین شرق و غرب کشورهای همچو روسیه است، پدیده اکتشاف و استخراج و رقابت‌های تولید نفت در قرن اخیر نیز به اهمیت عظیم آن افزوده است به نحوی که مسئله نفت و استخراج و صدور آن تقریباً موضوع اصلی مذاکرات سیاسی زمان میباشد.

بديهی است که وجود اين چنین ذخایر عظیم نفت، خلیج فارس را هموار برای بیشتر قدرتهای جهانی به عنوان مهمترین منطقه استراتژیک و حیاتی در آورده و مساله اهمیت این منطقه یعنی خلیج فارس، دریای عمان و حتی اقیانوس هند را مورد توجه خاص آنان قرار داده است.

به همین لحاظ تازمانی که بریتانیاییان بسیار بدون معارض در این منطقه و راه یا نفوذی کانال سوئز رانیز در کنترل مستقیم خود قرار داده بود، امنیت کامل در منطقه زیر سلطه غرب برقرار بود تا اینکه در پایان سال ۱۹۷۱ میلادی، امپراتوری انگلستان به دلایل مربوط به خود قوای مسلط خود را از منطقه بیرون کشید.

هنوز جندی از این عقب روی بریتانیا سپری شده بود که قسمتی از ناوگان روسیه شوروی با توجه به سنت مسکو یعنی پر کردن خلاقدرت غرب در هر منطقه ای از جهان، در سال ۱۹۷۲ میلادی همزمان با ملاقات نخست وزیر شوروی از کشور عراق، از طریق خلیج فارس به ساحل آن کشور آمد و در این شرایط منافع استراتژیک گسترده امریکا که پس از جنگ جهانی دوم به صورت قدرت مقتدری در آمده بود در این منطقه دچار تزلزل گردید و با ناوگان مختصر خود در دریای عمان نمیتوانست عملای مانع موثری برای نفوذ علی واقعی نیروی دریایی شوروی در این ناحیه جهانی باشد، و از آن مهم تر ضعف عمومی کشورهای ساحلی که به حق میباشستی خود امنیت آبهای ساحلی و ذخائر شان را به عهده داشته باشند به هیچ وجه اجازه نمیداد که هیچ یک و حتی مجموعه آنان امنیت این منطقه ساحلی و سلامت رفت و آمد نفت کشورهای غول آسای جهانی را تامین کنند.

به همین جهت در آن شرایط آمریکا، پس از احیای اقتصادی کشورهای جنگ زده اروپایی و آسیایی، برقراری گرایش کشور زبان به غرب و ایجاد سازمان دفاعی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که کلیه کشورهای اروپای غربی تا کشور ترکیه را در یک اتحاد سیاسی- اقتصادی و نظامی در مقابل اتحاد جماهیر شوروی قرارداد با دقت متوجه خاورمیانه گردید و با در ک اهمیت و موقعیت جغرافیایی این منطقه به موضوع حساس و حیاتی استراتژیکی کشور ایران توجه خاص مبذول داشت و با طرح حای نفوذی هر چه بیشتر به تلاش در بهره برداری گسترشده ای از مقتضیات رژیم پلیتیکی این کشور در جهت منافع وسیع خود در منطقه خلیج فارس پرداخت و با توجه به عدم امکان اعزام نیروهای مناسب جهت تأمین منافع غرب در این منطقه حساس، طرح تقویت ایران به ویژه بنیه نظامی ارتتش کشور را به منظور پر کردن خلا قدرت خود در منطقه و ما توجه به مقتضیات به موقع احرا گذاشت.

مهمانه‌گی رژیم ایران و آمریکا در مورد تامین امنیت خلیج فارس در آن زمان نه تنها یک پیروزی سیاسی آمریکا در خاورمیانه تلقی می‌گردید، بلکه خواست استراتژیک حاکمیت وقت وابسته به غرب ایران را نیز در منطقه فراهم می‌ساخت و بدین سان بار اصلی حراست از امنیت خلیج فارس و سواحل جنوبی آن با حمایت علني و بی دریغ غرب به سرکردگی کشورهای متعدد آمریکا در عهده ایران قرار گرفت که برای ایفای چنین نقشی تقویت بنیه اقتصادی کشور و نیرومندی نیروهای مسلح ارتش ایران را دلا راهی بود که با چهار برابر شدن ناگهانی قیمت نفت تامین می‌گردید و این نقش نه تنها در خلیج فارس و دریای عمان بلکه تا قسمتی از اقیانوس هند با هزینه و حضور عملی نیروهای مسلح ارتش ایران به اجرا گذارده شد و دولت ایران به منظور تسليط کامل بر منطقه ابتدا حکومت کشور عراق را که با نیرومند ساختن ارتش خود توسط اتحاد جماهیر شوروی قصد تسليط به خلیج به گفته خود (عربی) رادر سر داشت و بر حاکمیت مطلق به رودخانه سطح العرب یعنی اروندرود اصرار می‌ورزید با ارائه یک قدرت حساب شده نظامی و تهدید با القوه، آن کشور را واداشت که صدام حسين معاون ریاست جمهوری وقت در الجزیره با امضای قرارداد ۱۹۷۵ میلادي، مجموعه پیشنهادهای ایران از جمله تقسیم سطح العرب به عنوان آبراه مرزی دو کشور به نام (arondrud) را بپذیرد و دولت ایران پس از این موفقیت با تهیه مقدمات ضروری از جمله استقلال تحملی بحرین سه جزیره استراتژیکی مجاور دهانه (هرمز) به نام های: ایوموسی، شب بزرگ و کوچک را باز پس گرفت و تنا به دعوت سلطان قابوس برای سرکوب به اصطلاح شورشیان در آن کشور، نیروی معادلی از ارتش را به منطقه ظفار گسیل داشت و با این تمهد تسليط نظامی ایران، تا سواحل جنوبی خلیج فارس نیز گستردگر گردید و ازان پس چنان که گفته شد کشور ایران به عنوان متحد نیرومند کشورهای غربی و عضو اصلی سازمان دفاعی مرکزی (سنتو) تنها عامل نظم و امنیت منطقه خلیج فارس و برقراری سد عظیمی در مقابل تجاوز ابرقدرت وسعت طلب اتحاد جماهیر شوروی به بزرگترین مجموعه منابع نفتی و دستیابی آن کشور به آرامه‌گ و ماقانیز هندگ ۱۵۲